

جهان گردان اروپایی و اماکن مقدس اسلامی در ایران

دکتر ساسان طهماسبی*

چکیده

عکس العمل ایرانیان نسبت به جهان گردان اروپایی که از اماکن مقدس اسلامی در ایران دیدن می کردند به خوبی می تواند رویکرد ایرانیان نسبت به غرب و فرهنگ غربی را به تصویر کشد. با توجه به اهمیت این موضوع، خواست بنیادی این پژوهش بررسی واکنش ایرانی ها در مقابل جهان گردان اروپایی از دوره تیموری تا پهلوی می باشد.

اولین دوره و موضوع مورد بررسی در این پژوهش دوره تیموری بر مبنای سفرنامه کلاویخوست. دوره صفویه به عنوان دوره اوج گیری روابط ایران و اروپا که حاصل آن سفرنامه های متعددی می باشد بعد از دوره تیموری مورد بررسی قرار می گیرد. پس از صفویه به دوران کوتاه افشاریه و زندیه پرداخته می شود. دوره قاجار بیشترین حجم این پژوهش را به خود اختصاص داده است که خود به چهار مبحث تقسیم شده است: ۱. دوره آقامحمدخان و فتحعلی شاه؛ ۲. دوره محمدشاه قاجار؛ ۳. از پادشاهی ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطه؛ ۴. از انقلاب مشروطیت تا روی کار آمدن حکومت پهلوی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۸، تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۴

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور شهرضا، Sasantahmasbi57@yahoo.com

روش تحقیق در این پژوهش روش تاریخی و کتابخانه‌ای و بر مبنای فیش‌برداری از سفرنامه‌های اروپاییان است. بر مبنای مطالب این سفرنامه‌ها می‌توان این فرضیات را مطرح کرد که پیش از قاجاریه و تا مقطعی از دوره قاجاریه که هنوز ایرانیان نسبت به اروپاییان رویکرد مثبتی داشتند هیچ‌گونه حساسیتی نسبتی به ورود یک اروپایی به یک مکان مقدس وجود نداشته است ولی با تشدید تضادها، ایرانی‌ها نمی‌توانستند ورود یک اروپایی را به این اماکن تحمل کنند.

واژگان کلیدی

سیاحان اروپایی، مساجد، مقابر ائمه، امام‌زاده‌ها، تکایا.

مقدمه

اماکن مقدس اسلامی که مقابر ائمه، امام‌زاده‌ها، مساجد و تکایا و ... را شامل می‌شود همواره نزد مردم از تقدس و احترام زیادی برخوردار بوده و هر گونه اقدامی که به بی‌احترامی به آنها منجر می‌شد، با واکنش شدیدی مواجه می‌گردید. از آن جایی که نامسلمانان یا به عبارتی عام‌تر مشرکان، بر اساس شرایع اسلام، در زمره عناصر واجد پلیدی محسوب می‌شوند مسأله تماس یا ورود آنها به اماکن مذهبی مسلمانان، همواره از مسائل بحث برانگیز در میان مسلمانان بوده که در دوره‌های مختلف تحت تأثیر اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، برخوردهای متفاوتی با این مسأله می‌شده است. خواست بنیادی مقاله حاضر، بررسی چگونگی برخورد مردم ایران با ورود جهان‌گردان غیر مسلمانی است که از دوره مغول به بعد، به تعداد زیاد وارد ایران می‌شدند و همگی مشتاق بودند از این اماکن که اغلب از هنر و معماری غنی برخوردار بودند، دیدن کنند.

دوران تیموریان و ترکمانان

ایجاد ارتباطات وسیع میان شرق و غرب، یکی از نتایج مهم فتوحات مغول بود که به ورود سیاحان زیادی به ایران منجر شد و سفرنامه‌های باارزشی نیز به رشته تحریر درآمد، ولی در مورد چگونگی برخورد مردم ایران با ورود آنها به اماکن مذهبی اسلامی مطالبی نیامده است.

فتوحات امیر تیمور، شکست دولت عثمانی و کشانده شدن جنگ به مرزهای اروپا پس از حملات مغول، بار دیگر اروپا را متوجه شرق کرد و دولت‌های آن قاره، هر یک سعی می‌کردند به نحوی با آن فاتح مخوف رابطه برقرار کنند. پادشاه اسپانیا سفیری به نام روی

گنزالو کلاویخو را به دربار امیر تیمور فرستاد. مطالبی که وی در سفرنامه‌اش بیان می‌کند، به خوبی طرز تفکر مردم ایران درباره ورود فردی مسیحی را به اماکن مذهبی آنها بیان می‌دارد.

بارگاه امام رضا علیه السلام در مشهد، مقدس‌ترین و محترم‌ترین مکان مذهبی در دوره تیموری بود که نه تنها شیعیان حتی پادشاهان سنی مذهب تیموری هم احترام خاصی برای آن قائل بودند و مدام به زیارت آن می‌رفتند.^۱ زمانی که کلاویخو به مشهد رسید، مهمان‌داران ایرانی‌اش او را به زیارت آن بارگاه بردند و مردم حاضر در صحن حرم از او جلوگیری نکردند. جالب آن که هنگام بازگشت کلاویخو به اروپا، چون بر سر زبان‌ها افتاده بود که به زیارت آن بارگاه مقدس مشرف شده است، ایرانی‌ها می‌آمدند و لبه قبای او و همراهانش را بوسه می‌زدند.^۲

دوران صفویه

طرز برخورد ایرانیان عصر صفوی با سیاحان غیرمسلمانی که به تعدادی زیاد راهی ایران می‌شدند و همگی مشتاق دیدن هنر و معماری به کار رفته در اماکن مذهبی بودند، از مسائل شایان بررسی است و سیاست مذهبی حکومت، روحیات و طرز تفکر روحانیان و مردم را بیان می‌کند.

در این دوران، مردم ایران معتقد بودند مسیحیان و سایر نامسلمانان نجس هستند و به همین سبب از هم‌غذا شدن با آنها خودداری می‌کردند و هر گاه دستشان با آنها تماس پیدا می‌کرد، آن را می‌شستند.^۳ ولی برخلاف تمام این پرهیزها و احتیاطها، هیچ‌گاه مانع ورود فرد نامسلمان به اماکن مذهبی خود نمی‌شدند.

بازرگانان ونیزی، اولین سیاحان اروپایی بودند که در دوره صفوی به ایران آمدند. یکی از آنها در سال ۹۱۲ قمری به تبریز آمد و به راحتی وارد مسجد عمارت عالی قاپو شد. وی در سفرنامه خود، شرحی در وصف آن مکان آورده است.^۴

شاردن که در دوره شاه سلیمان به ایران آمد، بدون مانع وارد بارگاه

۱. میرخواند (میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خاوندشاه)، تاریخ روضه الصفا، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. سفرنامه کلاویخو، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۳. سفرنامه کمپفر، ص ۱۷۳.

۴. سفرنامه ونیزیان در ایران، ص ۳۸۲.

مقدس هدیه دادند^۱ و از او صدقه پذیرفتند^۲ و او گاهی در میان راه در مساجد اطراق می‌کرد.^۳

در اصفهان پایتخت صفوی و مرکز روحانیت قدرت‌مند شیعه نیز چنین وضعیتی حاکم بود. سانسون و آدام اولتاریوس که در دوره شاه سلیمان به ایران آمدند، به راحتی و بدون مانع وارد مسجد شاه شدند.^۴ آن‌ها حتی در ماه محرم که شدیدترین تعصب مذهبی بر مردم حاکم بود، در مراسم عزاداری در مسجد شرکت می‌کردند و مورد استقبال متولیان مساجد و مردم قرار می‌گرفتند.^۵

دوران افشاریه

در دوره افشاریه سیاحان کمی به ایران آمدند، به همین سبب اطلاعات کمی از این دوره در دست است. ژان اوتر یکی از این معدود جهان‌گردانی بود که در این دوره به ایران آمد. نوشته‌های این سفیر، تنها منبع ما برای بررسی طرز برخورد مردم ایران با قضیه مورد بحث است. اوتر زمانی که از عراق می‌گذشت، ایرانیان همراه وی، او را به زیارت مرقد امام علی علیه السلام دعوت کردند، ولی او نپذیرفت و از خطری که او را تهدید می‌کرد ترسید.^۶ این قضیه جای بحث بسیاری دارد. این که ایرانیان وی را به زیارت یکی از مقدس‌ترین اماکن خود دعوت کردند، نشان می‌دهد که هنوز در طرز برخورد مردم ایران نسبت به دوره قبل تغییری حاصل نشده است. و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که شیعیان قلمرو عثمانی علی‌رغم هم‌مذهبان‌شان در ایران، از طرز تفکر رایج در میان اکثریت سنی‌مذهب آن سرزمین پیروی می‌کردند و ورود فرد مسیحی را به اماکن مقدس خود بر نمی‌تابیدند.

دوران زندیه

در دوره زندیه هم مانند دوره افشاریه، سیاحان کمی به ایران آمدند؛ ولی اظهارات آنها در این مورد بسیار جالب است. ویلیام فرانکلین که در زمان جعفرخان به ایران

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۲۱۵.

۳. همان، ص ۲۳۳ و ۲۵۶.

۴. *سفرنامه سانسون* (وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ص ۶۶-۷۰؛ *سفرنامه اولتاریوس*، ص ۶۰۸.

۵. *سفرنامه دلاواله*، ص ۱۲۱-۱۲۶؛ *سفرنامه دن گارسیا*، پیشین، ص ۳۱۱.

۶. *سفرنامه اوتر*، ص ۶۶.

آمد، می‌نویسد:

من در لباس ایرانی خود شکلی متفاوت پیدا کرده بودم، توانستم بدون آن که شناخته شوم، به درون مسجد کریم‌خان راه پیدا کنم.^۱

به نظر می‌آید احتیاط‌کاری فرانکلین بی‌مورد بود، آن هم در شهری مانند شیراز که مردم آن به تساهل شهره بودند. خود فرانکلین هم به این قضیه اعتراف دارد و حتی آن‌چه را سیاحان دوره صفوی از پرهیز ایرانیان در هم‌طعام شدن با مسیحیان بیان می‌دارند، به سبب تجربیاتی که از هم‌نشینی با مردم شهر داشته است، رد می‌کند.^۲ علاوه بر آن، مطالب خود وی و کارستن نیبور که در دوره کریم‌خان به ایران آمده بود، در مورد تعزیه‌های ماه محرم که از نزدیک شاهد آنها بودند، ثابت می‌کند احتیاط‌کاری‌های آنها بی‌مورد بوده است.

به نوشته این دو جهان‌گرد، قسمتی از مراسم تعزیه، شرح وساطت سفیری فرنگی برای آزادی اسرای کربلا از دست یزید است که چون خواسته او را نپذیرفت، وی مسلمان و شیعه شد و به دستور یزید در همان مجلس به قتل رسید.^۳ بی‌شک این داستان ساختگی، محصول ارتباط ایرانیان با اروپاییان بود، ولی گواه خیلی از چیزهاست. نیبور در مورد هدف از این داستان می‌نویسد:

شیعیان با این وسیله، می‌خواهند اسباب رضایت اروپاییان را فراهم کنند و یا به سنی‌ها نشان دهند که مسیحی‌ها با امام حسین علیه السلام دوست بودند.^۴

این داستان نشان‌دهنده اوج نفرت شیعیان از قاتلان امام حسین علیه السلام است و با این داستان، می‌خواهند نشان بدهند که اصحاب یزید که در آن زمان سنی‌ها را چنین خطاب می‌کردند، با کسی مخالفت نمودند که حتی یک سفیر غیرمسلمان هم به قداست و حقانیت وی اعتقاد داشت و حاضر شد جان خود را در راه او از دست بدهد. از سوی دیگر، این داستان نشان می‌دهد که شیعیان ایران با مسیحیان با تساهل برخورد می‌کردند؛ چنان تساهلی که حتی حاضر می‌شدند در مقدس‌ترین مراسم دینی خود برای آنها نقشی در حد دوست‌داران امام حسین علیه السلام قائل شوند؛ آن‌چه در دوره‌های بعدی که تعصب نسبت به

۱. سفرنامه فرانکلین، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۴۷ و ۵۵.

۳. سفرنامه نیبور، ص ۱۹۱؛ سفرنامه فرانکلین، همان.

۴. سفرنامه نیبور، همان.

مسیحیان اوج گرفت به تعدیل آن کمک می‌کرد. بی‌شک تردیدها و احتیاط‌کاری‌های فرانکلین، نتیجه مشکلات و موانعی بود که در سرزمین‌های سنی‌نشین برای دیدن اماکن مذهبی وجود داشت و یا دست‌کم وی تحت تأثیر گفته‌های جهان‌گردانی قرار گرفت که به این مشکلات برمی‌خوردند. در کل در دوره‌های مذکور، مردم ایران با ورود غیرمسلمانان به اماکن مذهبی خود با تساهل برخورد می‌کردند ولی از زمان روی کار آمدن قاجاریه این روند تغییر کرد.

دوران قاجاریه

از همان ابتدای دوران قاجاریه، تحولات مهمی در زمینه مذهبی و فرهنگی در کشور ایران رخ داد که مهم‌ترین آنها را می‌توان شکل‌گیری نهاد منسجم و قدرت‌مند روحانیت شیعی دانست؛ نهادی که نتیجه جریانی بود که از سقوط صفویه شروع شد و از سیاست مذهبی اولین شاهان قاجار در جهت تحکیم موقعیت خود استفاده زیادی برد.

شکل‌گیری نهاد روحانیت و نفوذی که روحانیان در بین مردم به دست آوردند و مسائل و وقایعی که در نتیجه قرار گرفتن ایران در دایره سیاست بین‌الملل و گسترش ارتباط ایرانیان با اروپاییان به وجود آمد و پاره‌ای مسائل دیگر، به تحولاتی در طرز برخورد مردم ایران با سیاحان اروپایی انجامید، لذا دوره قاجاریه را به چهار دوره می‌توان تقسیم کرد:

الف) دوران آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار

مسیو اولیویه سفیر دولت فرانسه تنها جهان‌گردی بود که در دوره آغا محمدخان به ایران آمد. او در طول مسافرت‌های خود، بدون مانع وارد مساجد می‌شد^۱ و در تجریش تهران وارد مقبره امامزاده صالح شد.^۲ این قضیه نشان می‌دهد که هنوز مردم ایران مانند دوره‌های سابق، ورود نامسلمانان را به اماکن مذهبی خود تحمل می‌کردند. ولی مطالب جهان‌گردانی که در دوره فتحعلی شاه به ایران آمدند، نشان می‌دهد که طرز برخورد مردم دیگر تغییر کرده بود.

اگوست بی‌تان از اعضای هیأت نظامی بود که ناپلئون در سال ۱۲۱۹ قمری به ایران فرستاد. وی از تساهل ایرانیان سخن می‌گوید و این که برخلاف دوره‌های بعد وی توانست

۱. سفرنامه اولیویه، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۷۶.

به حمام‌های مسلمانان برود؛^۱ ولی وی به موضع‌گیری ایرانیان در قبال ورود به اماکن مذهبی اشاره‌ای ندارد. اصولاً وی به عنوان یک مأمور نظامی، علاقه‌ای به دیدن این اماکن نداشته است.

از جهان‌گردانی که بعد از بی‌تان به ایران آمدند، تنها باکینگهام، در سال ۱۲۳۲ قمری توانست وارد مسجد شاه در اصفهان شود.^۲ جیمز بیلی فریزر در سال ۱۲۳۷ قمری و سر الکس بارنز از ترس عکس‌العمل مردم در سال ۱۲۴۷ قمری از نزدیک شدن به حرم خودداری کردند.^۳

در این دوره تنها جیمز بیلی فریزر در دومین مسافرت خود در سال ۱۲۵۰ قمری توانست وارد بارگاه امام رضا علیه السلام شود، آن هم تنها به این دلیل که شهر مشهد بر اثر جنگ‌های پیایی و غارت‌گری‌های ترکمن‌ها که ایالت خراسان را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بودند، دچار چنان انحطاطی شده بود که مردم بینوای آن شهر حتی نمی‌توانستند مانع ویرانی تدریجی ساختمان بارگاه آن حضرت شوند تا چه رسد به این که بخواهند مواظب باشند که مسیحیان وارد صحن نشوند. اصولاً خالی بودن صحن از جمعیت، برخلاف زمان سفر اول فریزر، خود گواه این مطلب است، به همین دلیل درب بارگاه به روی تمام اروپاییان باز بود.^۴

با اذعان به مطالب ذکر شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از دوره مزبور حساسیت مردم به ورود غیرمسلمانان به اماکن مذهبی شروع شد، هر چند این جهان‌گردان، به موضع‌گیری مردم در قبال ورود آنها به اماکن مذهبی که تقدس کمتری داشتند، مانند مساجد و امامزاده‌های کوچک اشاره‌ای ندارند، به نظر می‌آید این اماکن هم در دایره این رویکرد قرار می‌گرفتند. این حساسیت نتیجه چند عامل است که عبارتند از:

۱. شکل‌گیری و قدرت‌گیری نهاد روحانیت و احراز نفوذ همه‌جانبه در میان مردم؛
۲. شکست از روسیه، دخالت‌های اروپاییان و ورود مبلغان و مسیونرهای مذهبی به داخل کشور که حساسیت روحانیان را برمی‌انگیخت و باعث سوءظن به اروپاییان می‌شد؛

۱. سفرنامه بی‌تان، ص ۷۳.

۲. جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۳۷.

۳. *سفرنامه فریزر* (سفرنامه زمستانی)، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ *سفرنامه بارنز*، ص ۶۱.

۴. *سفرنامه فریزر*، همان.

۳. ورود افکار و بینش‌های غربی که به مذاق سنت‌گرایان خوشایند نبود. حساسیتی که در دوره فتحعلی شاه آغاز شد، تا پایان حکومت قاجارها ادامه داشت و تنها در دوره محمدشاه تا اندازه‌ای تخفیف یافت.

ب) دوره محمدشاه قاجار

در دوره محمدشاه تعدادی سیاح به ایران آمدند و دو تن از آنها، موفق شدند وارد اماکن مقدس مسلمانان شوند و بقیه اشاره‌ای به این مطلب ندارند. کنت دوسرسی در سال ۱۲۵۵ قمری به ایران آمد. چند تن از همراهان وی توانستند وارد صحن مقبره امام رضا علیه السلام شوند.^۱

اوژن فلاندن هم که در سال ۱۲۵۶ قمری به ایران آمد، در شهر قم موفق شد با دادن رشوه به متولی مقبره حضرت معصومه علیه السلام وارد آن مکان شود که ورود به آن برای او کاملاً ممنوع بود و زمانی که ملای آستانه وی را دید، حرکتی برای بیرون راندن او انجام نداد. به نظر می‌آید وی جرأت نکرد با نماینده یک دولت خارجی رفتار بدی داشته باشد.^۲ در مورد مساجد هم که سخت‌گیری مانند اماکن مذهبی درجه اول وجود داشت، کنت دوسرسی توانست با رعایت رسوماتی که در ورود به مساجد وجود داشت، به راحتی وارد تمام مساجد شود و هنرمندانی که همراه او بودند، توانستند آن اماکن را نقاشی کنند؛^۳ کاری که در نزد مسلمانان بسیار ناپسند بود. وی حتی در اصفهان که جایگاه مردم و روحانیان متعصب بود، وارد مسجد شاه شد و هنرمندان همراه او از آن مکان نقاشی کردند.^۴

اوژن فلاندن هم که پس از وی به اصفهان آمد، می‌خواست وارد مسجد شاه شود، روحانیان با او مخالفت کردند ولی نتوانستند مانع ورود وی به آن مکان شوند.^۵ در قزوین هم او می‌خواست وارد امامزاده ابراهیم شود، ولی متولیان آن مکان مانع او شدند و او دور از انتظار، وارد آن مکان شد و زمانی که متولیان آن مکان متوجه او شدند، هر چند بسیار ناراحت شدند، اقدامی برای بیرون راندن او انجام ندادند. وی در این مورد می‌نویسد:

۱. سفرنامه کنت دوسرسی (ایران در سال‌های ۱۸۶۹-۱۹۴۰)، ص ۱۶۸.

۲. سفرنامه فلاندن، ص ۱۴۸.

۳. سفرنامه کنت دوسرسی، ص ۱۵۸.

۴. همان، ص ۱۹۶.

۵. سفرنامه فلاندن، ص ۱۵۹-۱۶۱.

آنها به سر و سینه خود می‌زدند و آه‌های عمیق می‌کشیدند.^۱

در شیراز واقعه‌ای برای فلاندن اتفاق افتاد که نشان‌دهنده اوج سوءظن مردم به اروپاییان بود. ماجرا از این قرار است که هنگام اقامت وی در شیراز، مسجد کوچکی آتش گرفت و مردم شهر بی‌مورد، هیأت او را متهم کردند و آنها را به شدت تهدید و ناچار کردند شهر را ترک کنند.^۲

تکایا تنها اماکن مذهبی بودند که فلاندن و دیگر اروپاییان به راحتی توانستند وارد آنها شوند، آن هم به دلیل داستان وساطت آن سفیر فرنگی برای اسرای کربلا. این داستان باعث می‌شد عزاداران برای اروپاییان در این ایام احترام زیادی قائل شوند و حتی آنها را به شرکت در مراسم عزاداری و تعزیه‌ها دعوت کنند.^۳

مطالب مزبور نشان می‌دهد در دوره محمدشاه مانند دوره‌های پیش و حتی شدیدتر از آن، مردم و روحانیان با ورود مسیحیان به اماکن مذهبی خود مخالفت می‌کردند ولی کمتر موفق شدند ورود آنها را که اعتبار نسبتاً زیادی داشته‌اند مانع بشوند. این مسأله نتیجه سیاست‌های محمدشاه و صدراعظم صوفی‌منش وی در جهت کاهش قدرت روحانیان بود. به همین علت روحانیان متولی اماکن مذهبی، در مقابل جهان‌گردانی که اغلب نمایندگان دول قدرت‌مند خارجی و واجد جایگاه بلندی در نزد دولت‌مردان ایران بودند نمی‌توانستند موفق گردند.

ولی ضعف قدرت روحانیان موقت بود و آنها با به پادشاهی رسیدن ناصرالدین شاه، دوباره قدرت خود را بازیافتند.

ج) از پادشاهی ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطه

از پادشاهی ناصرالدین شاه تا پیروزی انقلاب مشروطه، سیاحان زیادی به ایران آمدند که تلاش اغلب آنها برای ورود به اماکن مذهبی مخصوصاً اماکن مذهبی درجه اول یعنی مقابر امام رضا علیه السلام، حضرت معصومه علیه السلام و شاه عبدالعظیم علیه السلام بی‌نتیجه بود. نیکولا خانیکوف و چارلز ادوارد بیت در سال ۱۳۰۱ قمری نتوانستند وارد مقبره امام رضا علیه السلام شوند.^۴

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۳. همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۴. سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)، ص ۱۱۱؛ سفرنامه گرگر (شرح سفری به

ویلز در سال ۱۲۹۱ قمری و مادام کارلاسرنا در سال ۱۲۹۴ قمری نیز از ورود به مقبره حضرت معصومه علیها السلام منع شده بودند.^۱ ارنست اوریل هم در سال ۱۲۹۹ قمری نتوانست وارد شاه عبدالعظیم شود.^۲

تقدس و حساسیت مردم نسبت به این اماکن، چندان زیاد بود که حتی ناصرالدین شاه در فرمانی که برای مادام و مارسل دیولافوا نوشت، به آنها اجازه داد برای مطالعات خود به اغلب اماکن مذهبی وارد شوند. نام این اماکن ذکر نشده است. آن چه این قضیه را ثابت می کند، این است که آن دو با وجود اصراری که برای ورود به اماکن مذهبی داشتند، در شهر قم هیچ گونه اصراری برای ورود به بقعه حضرت معصومه علیها السلام نداشتند.^۳ در مورد اماکن مذهبی درجه اول که ذکر شد، یک مورد استثنا وجود دارد: لرد کرزن در سال ۱۳۰۵ قمری وارد مقبره حضرت معصومه علیها السلام شد و حتی تا نزدیک ضریح پیش آمد. مهم تر از آن او می نویسد:

ورود به این مکان برای مسیحیان مجاز است.^۴

شاید وی حقیقت را گفته باشد؛ زیرا بعدها نیز متولیان این مکان در برابر جهانگردان اروپایی روش معتدلی در پیش گرفتند.

البته همین لرد کرزن در مشهد با وجود اصرار زیاد، نتوانست حتی به مقبره امام رضا علیه السلام نزدیک شود.^۵

در مورد امامزاده‌هایی که اهمیت و تقدس کمتری داشتند، نیز این گونه رویکردهای متعصبانه دیده می شد. ساموئل بنجامین هیچ گاه نتوانست وارد امامزاده‌ای هر چند کوچک شود.^۶ تنها در لرستان که مردم آن تعصب مذهبی نداشتند، مسیو چریکف توانست وارد امامزاده محمد شود که بسیار مورد احترام مردم آن سامان بود.^۷

ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان)، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ *سفرنامه بیت* (سفرنامه خراسان و سیستان)، ص ۶۰۲.

۱. *سفرنامه ویلز* (ایران در یک قرن پیش)، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ *سفرنامه مادام کارلاسرنا در ایران*، ص ۱۴۵.

۲. *سفرنامه اورسل*، ص ۲۱۷.

۳. *سفرنامه دیولافوا* (ایران و کلد)، ص ۱۸۷.

۴. جرج ناتانیل کرزن، همان، ص ۷-۱۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۶. *سفرنامه بنجامین* (ایران و ایرانیان)، ص ۳۴۵.

۷. *سیاحت نامه چریکف*، ص ۹۶.

روحانی بانفوذی در شهر نبود، به راحتی توانستند از مسجد جامع آن دیدن کنند.^۱ در شیراز که مردم آن جا به رغم دوره‌های آغازین قاجاریه به تعصب معروف بودند، باز هم فرمان شاه و نفوذ ظل‌السلطان مؤثر واقع شد و آنها به راحتی از تمام مساجد شهر دیدن کردند.^۲ ولی در آن شهر این دو سیاح اشاره‌ای به شاه‌چراغ ندارند. به نظر می‌آید که آن مکان هم در زمره اماکن بسیار محترمی بوده که شاه مجوز ورود به آن جا را به آنها نداد. در مورد ورود این دو سیاح به اماکن مذهبی، شواهد نشان می‌دهد که اگر در هر شهر، روحانی قدرت‌مندی بود، حکم شاه هیچ کاربردی نداشت چنان‌که در شوشتر با وجود همراهی حاکم آن جا، مجتهد شهر حکم شاه را به هیچ انگاشت و ورود به امامزاده عبدالله را به آنها اجازه نداد.^۳

ورود این دو جهان‌گرد به بیشتر اماکن مذهبی را در این دوره می‌توان یک استثناء دانست، آن هم به سبب حکم شاه که خود علاقه‌مند به این مطالعات بود.

از اماکن مذهبی در درجه اول و مساجد که بگذریم، به جز مادام و مارسل دیولافوا هیچ کدام از جهان‌گردانی که در آن مقطع به ایران آمدند، نتوانستند وارد مساجد هر چند کوچک حتی در روستاها شوند. هینریش بروگش که در سال ۱۳۰۳ قمری به ایران آمد، نتوانست وارد هیچ مسجدی شود.^۴ کلود انه که در سال ۱۳۲۳ قمری وارد اصفهان شد، زمانی که از دور به مسجد شاه نگاه می‌کرد، مورد حمله قرار گرفت^۵ و حتی زمانی که یکی از ملاها به وی اجازه داد به مسجد جامع وارد شود، شاه‌زاده ظل‌السلطان حاضر نشد برای تضمین امنیت وی برای ورود به آن مکان محافظ در اختیار وی قرار دهد؛ زیرا نمی‌خواست خود را با روحانیان و مردم شهر درگیر کند و او هم از تصمیم خود منصرف شد.^۶

ارنست اورسل که در سال ۱۲۹۹ قمری به تهران آمد، تنها توانست از در حیاط به درون مسجد جامع نگاه کند.^۷

۱. همان، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۴۳۱-۴۳۵.

۳. همان، ص ۶۶۳.

۴. در سرزمین آفتاب (دومین سفرنامه هینریش بروگش)، ص ۱۵۱.

۵. سفرنامه کلود انه (گل‌های سرخ اصفهان)، ص ۲۶۰.

۶. همان، ص ۲۶۷.

۷. سفرنامه اورسل، ص ۷۴.

سخت‌گیری نسبت به ورود غیرمسلمانان به اماکن مذهبی، تنها مختص شهرهای بزرگ نبود حتی در روستاها هم این جهان گردان جرأت نمی‌کردند حتی در صورت تمایل اهالی وارد مساجد شوند.^۱

تنها اماکن مذهبی که جهان گردان به راحتی می‌توانستند وارد آنها شوند، تکایایی بودند که برای مراسم عزاداری ماه محرم و برگزاری تعزیه‌ها برپا می‌شدند؛ البته تکایایی که بیرون از مساجد بودند. دلیل تسامحی که در این مورد اعمال می‌شد، همان داستان سفیر فرنگی بود که پیش‌تر به آنها اشاره شد.

لیدی مری شیل در سال ۱۲۶۵، کنت دوگوبینو در سال ۱۲۷۰، هینریش بروگش در سال ۱۲۷۵، ویلز در سال ۱۲۹۱، مادام کارلاسرنا در سال ۱۲۹۴ و ساموئل بنجامین در سال ۱۲۹۸ قمری، وارد تکایا شدند و از نزدیک مراسم عزاداری را تماشا کردند و به مانعی برخوردند.^۲

البته مسیحیانی که در این مراسم‌ها شرکت می‌کردند، می‌بایست کلاه فینه ترکی یا شب‌کلاه ایرانی بر سر می‌گذاشتند که در صورت رعایت نکردن این رسم، احساسات مذهبی مردم عزادار جریحه‌دار می‌شد^۳ و برای این‌که در این موقع از هجوم و خشم آنها در امان باشند، در غرفه‌ای که جلوی آن نرده کشیده می‌شد جا داده می‌شدند که البته تنها مختص زنان بود.^۴

گذشته از آن رسومات، مسیحیان حق نداشتند در سه روز آخر وارد تکایا شوند^۵ مگر این‌که مهمان شخص قدرت‌مند مانند شاه باشند که در این صورت می‌توانستند در روز عاشورا هم وارد آن اماکن شوند.^۶

در شهرهای مذهبی هیچ کدام از جهان گردان ذکری از ورود به تکایا ندارند و حتی در شهری مانند مشهد، روزهای محرم برای مسیحیان بسیار مخاطره‌آمیز بود تا جایی که

۱. سفرنامه ویلز، ص ۱۷۶؛ سفرنامه بنجامین، ص ۳۴۴.

۲. مری شیل، خاطرات، ص ۷۱؛ سفرنامه کنت دوگوبینو (سه سال در آسیا)، ص ۴۳۲؛ سفرنامه بروگش (سفری به دربار سلطان صاحب قران)، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ سفرنامه ویلز، ص ۳۲۴-۳۲۷؛ سفرنامه مادام کارلاسرنا، ص ۱۶۶-۱۶۴.

۳. سفرنامه بنجامین، ص ۳۰۴.

۴. سفرنامه مادام کارلاسرنا، ص ۱۶۸.

۵. سفرنامه بروگش (در سرزمین آفتاب)، ص ۱۰۷.

۶. سفرنامه بنجامین، ص ۳۰۴.

۷. سفرنامه بروگش (سفری به دربار سلطان صاحب قران)، ص ۲۶۵.

کنسول‌گری روسیه از ترس این احساسات، مجبور می‌شدند شهر را ترک کنند.^۱ دلیل حساسیت مردم نسبت به مسیحیانی که قصد تماشای مراسم‌های ماه محرم را داشته‌اند، علاوه بر مسأله نجس بودن آنها، این بود که شیعیان تصور می‌کردند که غیرشیعیان، این مراسم‌ها را به تمسخر می‌گیرند و یا دست‌کم ادب و نزاکت لازم را رعایت نمی‌کنند.^۲

با تمام این اوصاف، مشخص می‌شود که در این دوران مردم، ورود افراد مسیحی را به اماکن مذهبی خود به راحتی تحمل نمی‌کردند. این رویکرد محصول پاره‌ای از شرایط و عوامل بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. پیدایش فرقه بابیت و تلاشی که بانیان این فرقه برای ترویج آیین خود انجام دادند که حساسیت و تعصب روحانیان و مردم را شدت داد و حتی در شهری مانند شیراز که مردم آن به داشتن روحیه تساهل‌آمیز معروف بودند، به سبب رواج این فرقه در آن شهر، مردم بسیار متعصب شدند.^۳

۲. در این مقطع، نهاد روحانیت به نهایت قدرت خود رسید. عملکرد آن در واقعه رژی مؤید این مطلب است.

۳. قاچاق اشیای عتیقه از ایران که کاشی‌ها و تزیینات مساجد و سایر اماکن مذهبی را شامل می‌شد، ایجاد نوعی حس بدبینی نسبت به جهان‌گردانی را باعث شد که گاه در میان آنها نیز تعدادی خریدار این اشیای باارزش بودند.^۴

۴. دخالت بیگانگان و فشارهای آنها به ایران در این مقطع به نهایت خود رسید. این قضیه به نفرت مردم از اروپایی‌ها انجامید.

۵. ورود مسیونرهای مذهبی و تبلیغات وسیع آنها در میان مردم، باعث سوءظن مردم و روحانیان به تمام اروپایی‌هایی می‌شد که در داخل کشور مسافرت می‌کردند.

درست در همین مقطع که ایرانیان با رویکردی بسیار متعصبانه با قضیه مورد بحث برخورد می‌کردند، در عثمانی مردم این تعصبات را کنار گذاشته بودند و غیرمسلمانان به راحتی وارد اماکن مذهبی آنها می‌شدند.^۵

۱. سفرنامه بیت، ص ۱۳۳.

۲. سفرنامه برگشتن (سفری به دربار سلطان صاحب‌قران)، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۳. سفرنامه دیولافوا، ص ۴۰۳.

۴. سفرنامه دالمانی (از خراسان تا بختیاری)، ص ۹۰۷؛ سفرنامه دیولافوا، ص ۱۴۸.

۵. سفرنامه برگشتن، در سرزمین آفتاب، ص ۱۵۱ و لیدی مری شیل، پیشین، ص ۸۳؛ زندگی و سفرنامه‌های

د) از انقلاب مشروطیت تا روی کار آمدن حکومت پهلوی

انقلاب مشروطیت در جای خود یک حرکت مترقیانه برای کشور ایران بود، ولی این انقلاب هم تغییر چندانی در روش مردم در قبال قضیه مورد بحث نداشت. جهان گردان در این مقطع هم با مشکلات دوره قبل روبه‌رو بودند.

هانری رنه دالمانی که در سال ۱۳۲۵ قمری به ایران آمد، نتوانست وارد مقبره خواجه ربیع در مشهد و مقبره حضرت معصومه علیها السلام در قم شود.^۱ ولی اوژن اوبن که در سال ۱۳۲۴ قمری وارد ایران شده بود، نتوانست وارد مقبره امامزاده عینال زینال در تبریز شود.^۲ وی حتی می‌نویسد:

متولی مقبره حضرت معصومه علیها السلام از من پذیرایی کرد و تنها به خاطر ماه محرم و هیجانات مذهبی مردم بود که من را از ورود به داخل مقبره منع کرد.^۳

ویتکاسکویل وست که در آخرین سال عمر حکومت قاجار وارد اصفهان شد، نتوانست وارد مسجد شاه شود.^۴

در مجموع در این مقطع، رفتار مردم با جهان‌گردانی که قصد تماشای اماکن مذهبی را داشتند، بهتر از دوره قبل نبود، ولی به نظر می‌آید انقلاب مشروطه و کمکی که انگلیس در پیشبرد آن انجام داد، تأثیر عمده‌ای در کاهش حساسیت‌های مردم نسبت به اروپاییان دست‌کم در مورد انگلیسی‌ها داشته است؛ زیرا در اولین ماه محرم پس از پیروزی انقلاب، دسته‌های عزادار در تهران برای قدردانی از زحمات انگلیس با شور و شوق تمام در جلوی سفارت انگلیس اجتماع کردند و به سینه‌زنی و قمه‌زنی پرداختند.^۵

البته گذر زمان هم در کاهش این حساسیت‌ها نقش داشته است و دست‌کم در تهران و در میان مردم، دیگر این حساسیت‌ها وجود نداشت.^۶ مدارا با اوژن اوبن در قم و تبریز مؤید این مطلب است. همین مداراها، اعتراض مخالفان مشروطه را به دنبال داشت و در

وامبری، ص ۶۰

۱. سفرنامه دالمانی، ص ۵۲۵-۵۲۶ و ۸۷۵

۲. سفرنامه اوبن (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ص ۷۳-۷۵

۳. همان، ص ۲۷۴

۴. سفرنامه سکویل وست (مسافر تهران)، ص ۱۵۱

۵. سفرنامه اوبن، ص ۱۹۰-۱۹۳

۶. سفرنامه دالمانی، پیشین، ص ۲۳۴

لایحه‌هایی که منتشر می‌ساختند، بارها اعتراض می‌کردند که چرا نامسلمانان وارد اماکن مذهبی مسلمانان می‌شوند.^۱ اما با روی کار آمدن رضاشاه، بار دیگر درب‌های اماکن مذهبی به روی جهان‌گردان غیرمسلمان باز شد.

دوران پهلوی

رضاشاه در بسیاری از جنبه‌ها، در کشور تغییر و تحولاتی عظیم انجام داد و تحولاتی که در جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی پی‌ریخت، بسیار چشم‌گیر بود. در مورد موضوع مورد بحث هم در این دوران، تحول شایان توجهی را شاهد هستیم.

از اواخر حکومت رضاشاه، درب‌های اماکن مذهبی به روی جهان‌گردان نامسلمان باز بود، ولی مردم هم‌چنان حساسیت نشان می‌دادند، مخصوصاً نسبت به عکس‌برداری از این اماکن؛ به همین سبب در تصویب‌نامه ۱۱ بهمن ۱۳۱۵ اداره تبلیغات و جلب جهان‌گردان؛ قید شد که «عکس‌برداری از اماکن مذهبی حساسیت‌برانگیز و مساجد اصفهان ممنوع و منوط به کسب اجازه از وزارت معارف می‌باشد.»^۲ این روند تا دوره محمدرضا شاه نیز ادامه داشت و هر چند جهان‌گردان به راحتی وارد اماکن مذهبی می‌شدند،^۳ در عکس‌برداری و فیلم‌برداری محدودیت داشتند.

چون ایجاد این محدودیت‌ها برای جهان‌گردان بازتاب بدی در مطبوعات خارجی داشت و رکود صنعت توریسم را باعث می‌شد،^۴ در تاریخ ۱۳۴۶/۳/۲۰ هیأت وزیران تصویب کرد که عکس‌برداری و فیلم‌برداری از تمام اماکن به جز عکس‌برداری از تأسیسات نظامی و مناطق حفاظت شده دولت برای تمام بازدیدکنندگان آزاد است.^۵ بدین ترتیب پس از دو قرن و نیم، بار دیگر درب تمام اماکن مذهبی به روی جهان‌گردان غیرمسلمان که مشتاق دیدن هنر و معماری به کار رفته در این اماکن بودند باز شد.

نتیجه

نگه داشتن حرمت اماکن مذهبی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی مسلمانان بوده

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱۹.

۲. اسنادی از صنعت جهانگردی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. سفرنامه ماد فون روزن (سفر به دور ایران)، ص ۳۶۶؛ سفرنامه ماری ترز (شهبازان کوهسار)، ص ۳۹.

۴. اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران، ص ۲۰۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۷۸۳.

است. در دوره‌های آغازین تماس با اروپاییان، یعنی از زمان مغول تا قاجاریه، مردم ایران همواره با ورود نامسلمانان به اماکن مقدسشان با تساهل برخورد می‌کردند؛ ولی از دوره سلطنت فتحعلی شاه تا پایان حکومت قاجار، مردم همواره رویکردی متعصبانه در قبال مسأله موردنظر داشته‌اند که خود محصول اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مقطع مذکور بوده است. پهلوی‌ها چون به مسائلی مانند صنعت جهان‌گردی و تماس فرهنگی با غرب اهمیت می‌دادند، سعی کردند این رویکرد را تعدیل کنند و قوانینی نیز در این مورد تصویب شد، اما مقاومت‌های مردم و روحانیان همچنان ادامه یافت.



منابع

۱. *اسنادی از صنعت جهانگردی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲. انه، کلود، *سفرنامه کلودانه* (گل‌های سرخ اصفهان)، ترجمه فضل‌الله جلوه، تهران: نشر روایت، ۱۳۷۰.
۳. اوبن، اوژن، *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۶۲.
۴. اوتر، ژان، *سفرنامه اوتر*، ترجمه علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۵. اورسل، ارنست، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۳۵۲.
۶. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه اولتاریوس* (اصفهان خونین شاه صفی)، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
۷. اولیویه، بی. یو. *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، به تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱.
۸. بارنز، الکس، *سفرنامه بارنز*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۹. بروگش، هینریش، *در سرزمین آفتاب* (دومین سفرنامه بروگش)، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۱۰. بروگش، هینریش، *سفری به دربار سلطان صاحب‌قران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۱. بنجامین، س.ج. و، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
۱۲. بی‌تان، اگوست، *سفرنامه بی‌تان*، ترجمه منصوره اتحادیه، ۱۳۵۴.
۱۳. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتاب‌فروشی تأییدیه اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۴. ترز، ماری، *شهبازان کوهسار*، ترجمه محمد شهیا، تهران: انتشارات پیراسته، ۱۳۷۶.

۱۵. چریکف، سیاحت‌نامه چریکف، ترجمه ابکار مسیحی، به اهتمام علی‌اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
۱۶. خانیکوف، نیکولا ولادیمیرویچ، گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه اقدس همایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۵.
۱۷. دلاواله، پیترو، سفرنامه دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفاء، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۸. دوید، بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۹. دوسرسی، کنت لوران، سفرنامه کنت دوسرسی (ایران در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۰)، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۲۰. دن گارسیا دوسیلوفیگوئرا، سفرنامه دن گارسیا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۲۱. دیولافوا، ژان، سفرنامه مادام دیولافوا (ایران، کلد و شوش)، ترجمه فره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۲.
۲۲. سانسون، سفرنامه سانسون (وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی). ترجمه تقی تفضلی، تهران: ۱۳۴۶.
۲۳. سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
۲۴. سکویل وست، ویتا، مسافرت تهران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۵.
۲۵. شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۲۶. شیل، لیدی مری، خاطرات مری شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۲۷. فرانکلین، ویلیام، سفرنامه فرانکلین، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، ۱۳۵۸.
۲۸. فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۴.
۲۹. فلاندن، اوژن، سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: انتشارات اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۵۶.

۳۰. فون روزن، ماد، *سفر به دور ایران*. ترجمه علی محمد عبادی، تهران: انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۹.
۳۱. کارلاسرنا، *سفرنامه مادام کارلاسرنا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲.
۳۲. کرزن، جرج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳۳. کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ ۱۶، ۱۳۷۰.
۳۴. کلاویخو، روی گنزالو، *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب ۱۳۴۴.
۳۵. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۳۶. گرگر، سی. ام، *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹.
۳۷. گوینو، کنت دو، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۶۷.
۳۸. میرخواند (میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خاوندشاه)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: انتشارات کتاب‌خانه مرکزی، خیام و پیروزی ۱۳۳۹.
۳۹. نیبور، کارستن، *سفرنامه نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۴.
۴۰. وامبری، آرمینیوس، *زندگی و سفرنامه‌های وامبری*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۴۱. ویلز، *سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)*، ترجمه غلام‌حسین قراگوزلو، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۸.
۴۲. بیت، چارلز ادوارد، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی، زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۵.